
دو قرن سکوت

سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی
در دو قرن اول اسلام

تألیف
دکتر عبدالحسین زرّین کوب



انتشارات سخن

فهرست مندرجات

یادداشت ناشر..... ۹
 دو قرن سکوت - نوشته استاد مرتضی مطهری..... ۱۱
 مقدمه چاپ دوم..... ۱۹
 چند اعتراف از نویسنده..... ۲۳

۱. فرمانروایان صحرا: ۲۵ تا ۵۶

روزهای آرام ۲۷ / صحرائشینان ۲۸ / حیره ۳۰ / بنی تخم ۳۲ / هاماوران ۳۶ / پادشاهان
 حمیر ۳۷ / رقابتهای بازرگانی ۳۸ / اصحاب اُخدود ۴۰ / اصحاب فیل ۴۲ / ذی یزن ۴۴ /
 سیف ذی یزن ۴۷ / وهرز دیلمی ۴۹ / کشته شدن سیف ذی یزن ۵۰ /

۲. طوفان و ریگ: ۵۷ تا ۷۸

پیام محمد ۵۹ / آیین تازه ۶۰ / دستبرد تازیان - بسیج جنگ ۶۱ / در قادسیه ۶۳ / فرجام
 جنگ ۶۶ / به سوی مدائن ۶۷ / فتح مدائن ۶۹ / جنگ جلواء ۷۰ / شوشتر و شوش ۷۲ /
 درباب خیانت ۷۵ / آخرین نبرد ۷۶ / فتح نهاوند ۷۷ /

۳. آتش خاموش: ۷۹ تا ۱۱۰

آغاز یک فاجعه ۸۱ / مقاومت‌های محلی ۸۴ / قتل عمر ۸۶ / رفتار فاتحان ۸۹ / موالی و
 بنی امیه ۹۲ / برتری ایرانیها ۹۳ / قیام مختار ۹۵ / خجاج ۱۰۰ / عبدالرحمن ۱۰۳ / خروج
 زید بن علی ۱۰۵ / یحیی بن زید ۱۰۷ / سقوط امویها ۱۰۹ /

۴. زبان گمشده: ۱۱۱ تا ۱۲۶

نغمه‌های کهن ۱۱۳ / پیام تازه ۱۱۴ / زبان گمشده ۱۱۵ / کتاب سوزی ۱۱۷ / نقل دیوان
 ۱۱۸ / آغاز سکوت ۱۲۰ / فریاد خاموشان ۱۲۱ / آهنگ پارسی ۱۲۳ / ترانه‌ای در بصره
 ۱۲۵ / سرود در بلخ ۱۲۶ /

۵. درفش سیاه: ۱۲۷ تا ۱۵۸

بامداد رستاخیز ۱۲۹ / آشفستگی اوضاع ۱۳۰ / ابومسلم ۱۳۲ / انحطاط عرب ۱۳۳ / سیاه
 جامگان ۱۳۶ / واقعه زاب ۱۳۷ / بهافرید ۱۳۸ / نگرانی منصور ۱۴۰ / فرجام ابومسلم
 ۱۴۲ / انتقام ابومسلم ۱۴۴ / راوندیان ۱۴۵ / سنباد ۱۴۸ / استادسیس ۱۵۲ / شورش در همه
 جا ۱۵۶ /

۶. در آن سوی جیحون: ۱۵۹ تا ۱۷۴

ماوراءالنهر ۱۶۱ / خاتون بخارا ۱۶۳ / قتیبه بن مسلم ۱۶۴ / فتح سمرقند ۱۶۵ / اسحاق ترک
۱۶۹ / پیغمبر نقاب دار ۱۷۰

۷. شهر هزار و یک شب: ۱۷۵ تا ۲۰۶

بنای بغداد ۱۷۷ / شهر هزار و یک شب ۱۷۸ / خلیفه بغداد ۱۸۰ / دولت عباسیان ۱۸۲ /
برمکیان ۱۸۳ / سقوط برامکه ۱۸۷ / بوزینه زبیده ۱۹۲ / برامکه و علویان ۱۹۳ /
علی بن عیسی ۱۹۴ / حمزه بن آذرک ۱۹۷ / دردرگاه خلیفه ۲۰۱ / خاندان سهل ۲۰۲ / همه جا
شورش - در بغداد ۲۰۳ / بازگشت به بغداد ۲۰۵

۸. بانگ رستاخیز: ۲۰۷ تا ۲۶۶

رستاخیز ایران ۲۰۹ / خرم دینان ۲۱۱ / اختلاف روایات ۲۱۳ / بابک ۲۱۵ / روایات
مجموع ۲۱۶ / قیام بابک ۲۱۷ / افشین و مازیار ۲۱۹ / ترکان بغداد ۲۲۰ / رقابت امراء
۲۲۲ / درباره بابک و افشین ۲۲۳ / بوزنطیه یابیزانس ۲۲۴ / تشوفوبوس ۲۲۵ / جنگهای
بابک ۲۲۶ / جنگ و خدمه ۲۲۷ / گرفتاری بابک ۲۲۹ / فرجام بابک ۲۳۰ / افشین ۲۳۱ /
اشروسته ۲۳۲ / در خدمت خلیفه ۲۳۴ / اوضاع خراسان ۲۳۵ / رقابت با طاهریان ۲۳۷ /
بدگمانی خلیفه ۲۳۸ / مازیار ۲۳۹ / مازیار و طاهریان ۲۴۱ / بازی افشین ۲۴۲ / خروج
مازیار ۲۴۳ / دویت و بیست و چهار ۲۴۴ / شکست ۲۴۶ / کشف توطئه ۲۴۷ / دشمنان
افشین ۲۴۸ / احمد بن ابی دواد ۲۴۹ / در آذربایجان ۲۵۲ / سقوط افشین ۲۵۳ / در
جستجوی فرار ۲۵۴ / آغاز توطئه ۲۵۵ / محاکمه افشین ۲۵۶ / افشین و مازیار ۲۶۰ /
سرانجام افشین ۲۶۲ / طاهریان ۲۶۴

۹. جنگ عقاید: ۲۶۷ تا ۳۰۲

نبرد در روشنی ۲۶۹ / آیین زرتشت ۲۷۰ / فساد و اختلاف ۲۷۲ / آیین مانی ۲۷۳ / مزدک
۲۷۴ / زندقه و تأویل احکام ۲۷۵ / زروانیان ۲۷۶ / شک و حیرت ۲۷۷ / آیین عیسی ۲۷۹ /
مشاجرات فلسفی ۲۸۰ / فلسفه ثنویت ۲۸۱ / زنداقه ۲۸۳ / عبدالله بن مقفع ۲۸۵ /
بشارین برد ۲۸۶ / انتشار زندقه ۲۸۷ / مأمون و مجالس مناظره ۲۸۹ / مناظره ثنوی ۲۹۱ /
گزارش گمان شکن ۲۹۳ / گجستک ابالیش ۲۹۵ / شعویان ۲۹۶

۱۰. پایان یک شب: ۳۰۳ تا ۳۲۴

سالهای آخر ۳۰۵ / نفوذ ترکان ۳۰۶ / ستمکاری عمال ۳۰۷ / فساد حکومت ۳۰۹ / وزراء
۳۱۰ / ثروت وزراء ۳۱۱ / خراج و جزیه ۳۱۲ / اهل ذمه ۳۱۳ / خراج ستانی ۳۱۵ / رسم
الجباء ۳۱۷ / آشوب و شورش ۳۱۸ / عیاران و راهزنان ۳۱۹ / بعد از دویت سال - یک
دور نما ۳۲۳

۳۲۵ یادداشتها

۳۳۹ منابع کتاب

۳۵۱ فهرست اعلام

دو قرن سکوت؟! (۱)

خواننده عزیز از آنچه در بخش سوم این کتاب خواند - هرچند به اختصار برگزار شده است - یک مطلب کاملاً دستگیرش می‌شود و آن این که عکس‌العمل ایرانیان در برابر اسلام فوق‌العاده نجیبانه و سپاسگزارانه بوده و از یک نوع توافق طبیعی میان روح اسلامی و کالبد ایرانی حکایت می‌کند. اسلام برای ایران و ایرانی در حکم غذای مطبوعی بوده که به حلق گرسنه‌ای فرو رود، یا آب گوارایی که به کام تشنه‌ای ریخته شود. طبیعت ایرانی مخصوصاً با شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی ایران قبل از اسلام، این خوراک مطبوع را به خود جذب کرده و از آن نیرو و حیات گرفته است و نیرو و حیات خود را صرف خدمت به آن کرده است. چنان که می‌دانیم از سال ۴۱ هجری تا ۱۳۲ یعنی نزدیک یک قرن، امویان بر جهان اسلام حکومت راندند. امویان، اصلی را که اسلام میرانده بود (یعنی امتیازات قومی و نژادی) کم‌وبیش زنده کردند، میان عرب و غیرعرب - بالخصوص ایرانی - تبعیض قائل می‌شدند، سیاستشان سیاست نژادی بود.

امویان حساسیت خاصی علیه ایرانیان داشتند که با سایر نژادهای غیرعرب مثلاً قبطیها نداشتند. علت اصلی این حساسیت، تمایل نسبی ایرانیان نسبت به علویین خصوصاً شخص علی علیه السلام بود. نقطه حساس سیاست اموی، جنبه ضد علوی آن است و نظر به این که سیاست علوی بر اجرای جنبه‌های ضد نژادی و ضد طبقاتی اسلام بود و طبعاً اجرای این اصل بر عرب

۱- این مقاله در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام به چاپ رسیده است، جلد چهاردهم مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، صفحات ۵۹۰ - ۵۸۳.

خصوصاً قریش - که خود را نژاد برتر می‌دانست - دشوار بود، امویان از نخوت عربی و قرشی به سود حکومت خویش بر ضدّ علویان استفاده می‌کردند.

لذا امویان با هر عنصر طرفدار علویین اعمّ از عرب یا ایرانی یا افریقایی یا هندی مبارزه می‌کردند. مظالمی که آل‌علی و پیروان عربشان از امویان دیدند، از مظالمی که بر ایرانیان در آن دوره وارد شد بسی بیشتر و جانگدازتر بوده است.

از سال ۱۳۲ که عبّاسیان روی کار آمدند، دفتر سیاست ورق خورد. سیاست عبّاسیان تا زمان معتصم - که عنصر ترک روی کار آمد - بر مبنای حمایت از ایرانیان و تقویت ایرانیان علیه اعراب بود. صد ساله اول عبّاسی برای ایرانیان عصر طلایی بوده است. برخی وزرای ایرانی مانند برامکه - که از اولاد بوداییان بلخ بودند - و فضل بن سهل ذوالریاستین سرخسی، بعد از خلیفه بزرگترین قدرت به شمار می‌رفتند.

ایرانیان در قرن اول حکومت عبّاسی هرچند در رفاه بودند، ولی از نظر سیاسی جزء قلمرو خلافت اسلامی بودند و حکومت مستقلی نداشتند. اما پس از صد سال یعنی از زمان حکومت طاهریان بر خراسان و بالخصوص از زمان صفّاریان، حکومت مستقل تشکیل دادند. و البته این حکومت‌های مستقل در عین حال تا پایان خلافت عبّاسی تحت نفوذ معنوی خلفای عبّاسی بودند. مردم ایران برای مقام خلافت به اعتبار نام جانشینی پیغمبر اکرم ﷺ نوعی قداست قائل بودند و حکومت هیچ حاکمی را در ایران، مادامی که منشوری از خلیفه نمی‌آورد شرعی و قانونی نمی‌دانستند. تا آن‌که در قرن هفتم دستگاه خلافت عبّاسی برچیده شد و این جریان خاتمه یافت. پس از برچیده شدن خلافت عبّاسی، خلفای عثمانی در غیر ایران تا حدّی نفوذ معنوی داشتند ولی در ایران به‌علت تشیع این مردم و غیرشرعی دانستن خلافت آنها، به هیچ وجه نفوذی نداشتند.

برخی از مستشرقین و در رأس همه آنها سرجان ملکم انگلیسی، دو قرن اول ایران اسلامی را - یعنی از حدود نیمه قرن اول هجری که ایران فتح شد تا حدود نیمه قرن سوم هجری که کم‌وبیش حکومت مستقل در ایران تشکیل گردید - به اعتبار این که در این دو قرن، ایران جزء قلمرو کلی خلافت بوده و از خود حکومت مستقلی نداشته است، دوره سکوت و سکون و احیاناً دوره بردگی ایرانیان نامیده‌اند و نوعی جار و جنجال راه انداخته تا آنجا که برخی ایرانیان را تحت تأثیر فکر خود قرار داده‌اند.

اگر از دید امثال سرجان ملکم بنگریم، یعنی توده ایرانی را ندیده بگیریم و به تحولات

فرهنگی و غیرفرهنگی ثمربخش بی‌نظیر که در همین دو قرن رخ داد و سخت به حال توده ملت ایران مفید افتاد، توجه نکنیم و تنها طبقه حاکمه را در نظر بگیریم، حق داریم دوره‌ای را که ایران جزء قلمرو خلافت بوده دوره سکوت و سکون بشماریم.

آری، اگر تنها طبقه حجاج بن یوسف و ابومسلم خراسانی را در نظر بگیریم که آن یکی صدویست هزار نفر را به باد فنا داد و این یکی ششصد هزار نفر را قتل عام کرد و مانند یک هرب متعصب نژادپرست نوحه‌سرای کنیم که چرا این ششصد هزار نفر را نیز حجاج که یک عنصر عربی است به باد فنا نداد، و یا مانند یک متعصب ایرانی سوگواری کنیم که چرا ابومسلم در جای حجاج نشست تا آن صدویست هزار نفر هم با دست توانای او قتل عام شوند، حق داریم که دو قرن اول را دوره سکوت و سکوت از نظر ایران بنامیم، چون با مقایسه با دوره‌های دیگر تنها چیزی که مایه تأسف است این است که فی‌المثل به جای ابومسلم‌ها نام حجاج‌ها برده می‌شود.

اما اگر توده ملت ایران را، یعنی موزه گرزاده‌ها و کوزه گرزاده‌ها را، همانهایی که سیبویه‌ها و ابو عبیده‌ها و ابوحنیفه‌ها و آل‌نوبخت‌ها و بنی‌شاکرها و صد‌ها افراد دیگر و خاندان دیگر از میان آنها برخاستند، در نظر بگیریم که استعدادهاشان شکفت و توانستند در میدان یک مسابقه آزاد فرهنگی شرکت کنند و گوی افتخار را برابند و برای اولین بار در تاریخ ایران به صورت پیشوای ادبی، علمی، مذهبی ملل دیگر درآیند و آثاری جاویدان از خود باقی بگذارند و نام خویش و آب و خاک خویش را قرین عزّت و افتخار و جاویدانی سازند، این دو قرن، دو قرن خروش و نشاط و جنبش و نغمه و سخن است.

در این دو قرن بود که ایرانیان با یک ایدئولوژی جهانی و انسانی فوق‌نژادی آشنا شدند؛ حقایقش را به‌عنوان حقایقی آسمانی و مافوق زمان و مکان پذیرفتند و زبانش را به‌عنوان زبانی بین‌المللی، اسلامی، که به هیچ قوم خاص تعلق ندارد و تنها زبان یک مسلک است، از آن خود دانسته و بر زبان قومی و نژادی خویش مقدم شمردند.

عجبا! می‌گویند: «در طی این دو قرن، زبان ایرانی خاموشی گزیده بود و ایرانی سخن خویش جز بر زبان شمشیر نمی‌گفت».

من حقیقتاً معنی این سخن را نمی‌فهمم! آیا زبان علمی زبان نیست؟! آیا زبان ادبی زبان نیست؟! آیا شاهکار ادبی سیبویه که در فن خود هم‌تراز المجسطی بطلمیوس و منطق ارسطو در فن خودشان به‌شمار می‌رود، جز در این دو قرن آفریده شده است؟! آیا ادب‌الکاتب